

درس خارج فقه بحث صلاة الجمعة آیت الله محسن اراکی دامت برکاته تاریخ تدریس روز شنبه
۱۲ آبان ۱۳۸۶ هجری شمسی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و الصلّاة علی سیدنا محمد و آله الطاهرین بحث ما در اقوال فقها در وجوب صلاة الجمعة در عصر غیبت بود گفتیم که طوائفی از اقوال وجود دارد طائفه اولی که مربوط به قائلین به وجوب تعیینی صلاة الجمعة در عصر غیبت بود به پایان رسید طائفه دوم قائلین به عدم مشروعیت صلاة الجمعة در عصر غیبت بود یا به تعبیر دیگر شرطیت حضور امام یا نائب خاص او در جواز اقامه جمعه و در صحّت اش در عصر غیبت عرض شد که از مجموع فرمایشات شیخ استفاده می شود که شرطیت حضور امام و نائب اش را در مشروعیت صلاة الجمعة در عصر حضور قائل است نه در عصر غیبت و آن جا که ظهور کلام شیخ در شرطیت است به قرائنی که گفته شد منظور شرطیت در خصوص عصر ظهور است و لذا نمی توان شیخ را از قائلین به شرطیت حضور امام و نائب اش در مشروعیت صلاة الجمعة در عصر غیبت شمرد قول ابن حمزه را و همچنین قول مرحون صه رشتی در اصباح الشیعه و قول ابن ادریس را در بحث قبلی بیان کردیم در تتبعی که ما داشتیم به جز این سه بزرگوار کسی ندیدیم که به صراحت قائل به شرطیت حضور امام و نائب او در مشروعیت صلاة باشد علیرغم این همه ادّعا که در فرمایشات فقها وجود دارد دیدید که مرحوم آقای خوئی مثلاً چه می فرمود ، می فرمود مشهور اکثر مرحوم آقای بروجردی هم چنین عبارتی دارد بل که می فرماید همچنین شاید قوی تر از آقای خوئی ما گشتیم دیدیم که بیش از این سه بزرگوار غیر از این سه بزرگوار کسی نیست بلکه شاید به

توان سلّار را هم اضافه کرد بر این سه بزرگوار ابن ادریس رضوان الله تعالی از مرحوم سلّار هم در کتاب المراسم شان عبارتی نقل می کند که ظهور در شرطیّت حضور امام و نائب خاصّ اش در مشروعیّت صلاة الجمعة در عصر غیبت دارد که نتیجتاً عدم جواز اقامه صلاة الجمعة در عصر غیبت را می رساند عبارت سلّار چنین است عبارتی که ابن ادریس به آن استناد کرده و سلّار را جزو قائلین به عدم مشروعیت صلاة الجمعة در عصر غیبت شمرده عبارت سلّار در کتاب امر به معروف اش است از کتاب المراسم می فرماید و للفقهاء الطائفة أن يصلّوا بالتّاس فی الاعیاد و الاستسقاء فامّا الجمعة فلا، ظاهر این فرمایش عدم مشروعیّت اقامه جمعه بوسیله فقهاء است در عصر غیبت این عبارت سلّار رضوان الله تعالی علیه در کتاب المراسم در باب امر به معروف کتاب المراسم آمده در این سلسله ینابیع الفقهیه (باب امر به معروف) جلد ۹ صفحه ۶۸ این عبارت آمده است لکن از عبارتی که مرحوم سلّار در خود بحث صلاة الجمعة به کار برده شرطیّت حضور امام و نائب اش در وجوب تعینی به نظر می رسد یعنی همان که شیخ می گوید به نظر می رسد که مرحوم سلّار وجوب حضور امام و نائب امام را در وجوب تعینی صلاة الجمعة شرط می داند نه در جواز اقامه صلاة الجمعة عبارت ایشان در باب صلاة الجمعة چنین است می فرماید این عبارتی که در صلاة الجمعة دارد در جلد سه ینابیع الفقهیه و در صفحه ۳۷۶ عبارت سلّار در مراسم در باب صلاة الجمعة اش این است می فرماید صلاة الجمعة فرضٌ مع حضور الامام العصر او مَنْ یقیمه خوب از این عبارت استفاده می شود که حضور امام عصر یا مَنْ یقیمه منظور از مَنْ یقیمه یعنی مَنْ یقیمه الامام الاصل لصلاة الجمعة یعنی نائب امام اصل و منظور از مَنْ یقیمه یعنی مَنْ یقیمه این فرد را نیست ... عبارت ظهور در شرطیت حضور امام یا نائب او در فرض بودن صلاة الجمعة است نه در اشتراط مشروعیت صلاة الجمعة انعقاد ندارد صحت ندارد عبارت ظهور در شرطیّت حضور امام و نائب اش در شرعیّت یا در جواز

صلاة الجمعة ندارد بل که ظهور دارد در توقّف وجوب تعیینی صلاة الجمعة بر حضور امام و نائب آن و لذا احتمال می رود که عبارت امر به معروف و نهی از منکرش هم نظر به همین جهت داشته باشد عبارت دوم هر دو از کتاب مراسم اش است منتهی عبارت دوم از همان بحث صلاة الجمعة اش است در صلاة الجمعة ظهور دارد در این که وجوب تعیینی اش توقّف دارد بر حضور امام و نائب امام اما در باب امر به معروف و نهی از منکر که بحث می کند و می فرماید للفقهاء اصحابنا این که اقامه کنند اعیاد و استسقاء را بعد گفته است اما الجمع فلا شاید منظور از فلا یعنی احتمال اش این است که یعنی لیس علیهم نه اینکه لیس لهم تسامحاً چنین فرموده (خلاصه جای این احتمال را باز می گذارد مرحوم سلّار هم همان مبنای شیخ و این ها را قائل باشد که شرطیت حضور امام و نائب اش را در اصل مشروعیت نداند بل که در اصل وجوب تعیینی بهر حال فرض کن سلّار اضافه شود می شود چهار تا ما هم توی نوشته های مان گفته ام یا سه تا یا فرضاً به اضافه مرحوم سلّار شدند چهار تا این که اکثر فقها و این که مشهور فقها شرطیت حضور امام یا نائب امام در شرعیت و در جواز صلاة الجمعة باشد اصلاً همچنین چیزی نیست ما گشتیم من خیلی هم گشتم همه ینابیع الفقہیہ را همه اش را گشتم کتاب های دیگری هم که دم دستم بوده گشتم دیدم که در حدّ تتبع ما این چهار بزرگوارند کسانی می شود به آن ها نسبت داد توقّف صحّت صلاة الجمعة در عصر غیبت را بر حضور امام و نائب او یعنی عدم مشروعیت اش بدون حضور امام ، وقتی که مَنْ یقیمه ظهور در نائب خاص دارد یعنی امام اصل او را اقامه کرده برای نماز جمعه) این اقوال فقهای که قائل به مشروعیت جواز صلاة الجمعة در عصر غیبت به حضور امام یعنی مقصود در عصر غیبت است در حقیقت یعنی قائل به عدم جواز صلاة الجمعة در عصر غیبت می شوند و قائل به شرطیت حضور امام یا نائب اش در صحّت صلاة الجمعة و در انعقاد صلاة الجمعة و در جواز صلاة الجمعة منتقل می شویم به

طائفه سوم از اقوال فقها، طائفه سوم آن دسته از اقوال است که اشتراط حضور امام اصل یا نائب امام اصل را در وجوب تعیینی صلاة الجمعة قائل اند نه شرعیت و جواز صلاة الجمعة بنابر این در جواز صلاة الجمعة در عصر غیبت تردید نمی کنند بل که قائل به این هستند که حضور امام و نائب اش در وجوب تعیینی صلاة الجمعة شرط است نه در اصل مشروعیت صلاة الجمعة که نتیجه اش همان وجوب تخیری است وقتی گفته به شود که حضور امام یا نائب امام در وجوب تعیینی صلاة الجمعة شرط است و بدون حضور امام یا نائب اش صلاة الجمعة جائز است یعنی احد الشقی التخییر قرار می گیرد همام وجوب تخیری را نتیجه می دهد از فقهای ما اولین کسی که به نظر می رسد چنین نظری داشته باشد مرحوم شیخ است (استحباب به این معنی که رجحان این شق از واجب تخیری بحث در جواز اقامه نماز جمعه وجوب تخیری مطلق است بعضی که قائل به جواز اقامه هستند می گویند ان اقیمت وجب که بعد متعرض می شویم این اعم است بحث مان در اصل اقامه جمعه است) اولین کسی که قائل به جواز شده یا فرموده وجوب تخیری مرحوم شیخ است رضوان الله تعالی علیه مرحوم شیخ طوسی در کتاب النهایه ابتدا چنین می فرماید در اول بحث صلاة الجمعة : الاجتماع فی صلاة الجمعة فريضة اذا حصلت شرائطه ما از عبارت فريضة همان وجوب تعیینی می فهمیم فريضة یعنی فرض لایمکن ان يعدل منه الى غيره « ومن شرائطه ان يكون هناك امام عادل او من نصبه الامام بالصلاة بين الناس » کتاب النهایه صفحه ۱۰۳ این عبارت ایشان در ابتدای بحث صلاة الجمعة است باب الجمعة و احكامها در انتهای همین باب صلاة الجمعة و احكامها می فرماید و لا تكونوا جمعة الا به خطبه و لا بئس ان يجتمع المؤمنون في زمان التقية بحيث لا ضرر عليهم و يصلوا جمعة بخطبتين و ان لم يتمكنوا من الخطبة جاز لهم ان يصلوا جماعة لكنهم يصلون اربعة ركعات صفحه ۱۰۷ کتاب النهایه این عبارت صریح در جواز صلاة الجمعة است در عصر غیبت منتهی ایشان به دقت واقعا

تعبیر کرده اصل غیبت تعبیر نکرده تقیه گفته که اعم است از عصر غیبت یا عصر حضور ملاک تقیه است (خطبه می افتد تعبیر به نماز ظهر می شود دیگر چون جمعه بدون خطبه که نداریم چون می گوید اگر نتوانند خطبه به خوانند می توانند چهار رکعتی به خوانند یعنی ظهر به خوانند یعنی اگر به توانند به خطبه به خوانند می تواند نماز جمعه باشد لا بئس ان یجتمع المؤمنون فی زمان التقیة البتہ من نسخه اصلی را ندیدم ممکن است این کلمه تقیه هم در نسخه اصل غیبه باشد چون تقیه و غیبه نظیر هم هستند حالا ما نمی خواستیم این احتمال را مطرح کنید ولی این احتمال دارد عبارت این است لا بئس ان یجتمع المؤمنون فی زمان التقیة بحیث لا ضرر علیهم و یصلّوا جمعةً بخطبتین و این نشان دهنده جواز اقامه جمعه است اذا لم یکن هنالک ضرر و ظاهر این است که منظور از زمان تقیه یعنی زمان عدم امکان حضور امام نه آن تقیه ای که مثلاً تقیه ای باشد که ما خوف از خودمان را داشته باشیم تقیه راقرون کرده بحیث لا ضرر جایی که هم تقیه باشد هم ضرر نباشد این معنی اش این است که تقیه این جا منظور چیست ؟ منظور از این تقیه زمان عدم امکان حضور امام است آن تقیه منظور است لذا گفتیم که احتمال دارد این جا کلمه تقیه در اصل کلمه غیبت بوده و در غلط نسخ یا اشتباه نسخ غیبت به تقیه تبدیل شده بهر حال تقیه هم که باشد منظور همان زمان عدم حضور امام یا نائب خاص اش است للتقیة ، تقیه این جا تقیه خاص منظور است للقرینه ، به قرینه بحیث لا ضرر اگر منظور از تقیه ، تقیه عام باشد فرض لا ضرر با وجود تقیه این ها با هم تنافی دارند پس منظور از تقیه این جا باید شرائطی که حضور امام یا نائب خاص امام امکان پذیر نیست در چنین شرائطی می فرماید که لا بئس ان یجتمع المؤمنون بعد یصلوا جمعة بخطبتین فان لم یتمکنوا من الخطبة جاز ان یصلّوا جماعة (ایشان این جا مقصود از تقیه شان به قرینه خصوص این نوع قرینه است یعنی تقیه به معنی عدم امکان حضور امام یا نائب خاص اش نه مطلق تقیه این جا تقیه در

یک زمان یک واژه بوده واژه ای بوده که این معنا را می فهمانده که امام یا نائب خاص امام نمی تواند حاضر باشد این منظور است از لایس جواز رومی فهمیم وجوب رانی فهمیم لذا اولین کسی بحث وجوب تحیری صلاة الجمعة در فقه مطرح کرده به نظر می رسد مرحوم شیخ باشد و قبلا هم ما از مبسوط و سایر عبارات شیخ با جمع بندی که کردیم همین نتیجه را گرفتیم که آن جا هم که مرحوم شیخ اطلاق آورده چون در کتاب الخلاف در یک عبارت گفتیم در صدر و ذیل اش دو عبارت است که اگر به خواهیم این دو عبارت را جمع نکنیم متناقض به حساب می آیند و قطعاً همچنین تناقضی مقصود شیخ نیست در صدر عبارت می فرماید که یشرط و بدون حضور امام یا نائب امام صحیح نیست در ذیل عبارت خلاف می فرمود که نه خیر می توانند در زمان غیبت اقامه نماز جمعه کنند گفتیم این معنی اشد این است که آن جا ایشان فرموده حضور امام یا نائب امام در صحّت شرط است این نظر به عصر حضور امام دارد عصر غیبت مورد نظر نیست پس در عصر غیبت وجوب تحیری می شود نظر شیخ در عصر حضور همان است که همه می گویند در عصر حضور اختلافی بین فقهای ما در وجوب تعیینی صلاة الجمعة مع حضور الامام یا نائبه وجود ندارد (ابن ادریس رضوان الله تعالی علیه دقت نکرده در عبارات خلاف و الا عبارات خلاف هم همین را می فهماند نمی توانست بگوید ما با شیخ در عبارات خلاف اش موافقیم و با شیخ در نهاییه اش موافق نیستیم هر دو یکی را می فهماند عبارت مبسوط هم حمل بر همین می شود عبارت مبسوط هم گرچه ظهورش اشتراط است منتهی با توجه به عبارات نهاییه و عبارات خلاف متوجه می شویم در مبسوط هم نظر به زمان حضور دارد که گفته است حضور امام یا نائب امام شرط در صحّت انعقاد صلاة الجمعة است نظر به زمان حضور است اصل این است که امام حاضر باشد ما این در دوران فوق العاده به سر می بریم عصر شرائط استثنائی هستیم می گویند کشورها حالت فوق العاده اعلام

می کنند ما در عصر حالت فوق العاده هستیم نه عصر عادی ، عصر عادی آن است که امام باشد (اگر زمان حضور امام نایی را تعیین نکرد برای اقامه جماعه معنی اش این است که آن ها باید نماز ظهر به خوانند حالا این بحثی است که ما ببینیم وقتی امام هست امامت می کند وقتی امام امامت می کند امامتش اقتضا می کند توی هر جا که می شود نماز جمعه اقامه کرد یک امام جمعه بگذارد هر جا امام جمعه نگذاشت دیگر مردم نمی توانند خودشان جمع بشوند یک امامی برای خودشان بگذارند این دخالت می شود در کارهای خود امام معصوم این در حوزه ولایت او تصرف کردن است ازش اجازه بگیرند صبر کنند تا او امام جمعه را نصب کند بحث اش را بعد مفصل می کنیم) این عبارت شیخ رضوان الله تعالی علیه در کتاب نهاییه اش در خلاف بود در مبسوط استظهار می شود که ایشان قائل به شرطیت است که ما گفتیم آن جا هم به نظر می رسد منظور از شرطیت ، شرطیت فرض عینی نه شرطیت اصل صحت یا آن جایی که در مبسوط ظهور در توقف صحت داشت گفتیم نظر به زمان حضور دارد در مبسوط و جمل و عقود عبارت شیخ ظهور در این داشت که حضور سلطان عادل یا نائب اش شرط انعقاد نماز جمعه است شرط صحت است که ما گفتیم با توجه به عبارت های شیخ در خلاف و در نهاییه که صراحت در وجوب تخییری در عصر غیبت دارد معلوم می شود که آن عبارت نظر به عصر حضور دارد در کتاب مراسم هم سلّار هم عبارت اش همانی بود که ما خواندیم تکرار نمی کنیم گفتیم عبارت مراسم در بحث صلاة الجمعة ظهور در توقف فرض عین بودن یعنی وجوب تعیینی صلاة الجمعة است در حضور امام یا نائب اش شیخ در نهاییه و خلاف ، سلّار در مراسم بحث صلاة الجمعة مرحوم راوندی در فقه القرآن مرحوم ابن زهره در غنیه مرحوم محقق در شرایع و مرحوم علامه در کتاب نهاییه و سایر کتب مرحوم علامه عبارت شیخ را در خلاف و نهاییه خواندیم عبارت سلار را در مراسم خواندیم عبارت راوندی در کتاب فقه

القرآن می فرماید : اعلم أنّ فرضَ الجمعة يلزم جميع المكلفين تا آن جا که می گوید و عند اجتماع شروطه لا تجب الا عند حضور سلطانٍ عادلٍ او مَنْ نصبه از این عبارت هم که می گوید لا تجب به وضوح ظهور در وجوب تعینی دارد استفاده می کنیم شرطیّت امام یا مَنْ نصبه در وجوب تعینی صلاة الجمعة را نه در صحت صلاة الجمعة آدرس این عبارت سلسله الینابیع الفقهیه جلد چهارم صفحه ۵۰۹ سید ابن زهره در کتاب الغنیه عبارت اش ظهورش در شرطیّت حضور امام یا نائب اش در وجوب تعینی صلاة الجمعة است نه در اصل مشروعیت که نتیجه وجوب تحیری است در زمان غیبت و اما الاجتماع فی صلاة الجمعة فواجبٌ بخلاف تا آن جایی که می فرماید الاّ إن وجوبه یقف علی شروطٍ و هی تا آن جایی که می گوید و حضور الامام العادل او من نصبه و جری مجری صفحه ۵۵۵ از جلد چهارم سلسله الینابیع الفقهیه و صل الله علی محمد و آله محمد

تالار انجمن‌های گفتگوی تخصصی دروس حوزه‌های علمیّه

<http://\zokr.com>

Copyright © \Zokr.Com

تمام حقوق محفوظ است، نقل تمام یا بخشی از مطالب حتا با ذکر نام منبع، ممنوع و محدود است